

## تحلیل لایه‌ای علت‌ها و پدیداری هویت‌های شیعه – ایران‌ستیز در آینده‌ی خاورمیانه با تأکید بر جامعه‌ی عراق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱۷

رضا گرشاسبی<sup>۱\*</sup>

علی کریمی<sup>۲</sup>

### چکیده

پدیداری هویت‌های شیعه-ایران‌ستیز، تاکنون، از پدیده‌های آشکار و هویدا در خاورمیانه بوده است. فرضیه نوشته حاضر آن است که این پدیده به درازا می‌کشد و در آینده نیز نمایان می‌شود؛ لذا این نوشتار، با در نگرستن به واقعیات سامان خاورمیانه و کشوری چون عراق، بر اساس رویکردی آینده‌پژوهانه و کاربست روش باریک‌نگر «تحلیل لایه‌ای علت‌ها»، به دنبال پاسخ دادن به این پرسش است که چرا هویت‌های شیعه-ایران‌ستیز در آینده نیز نمودار خواهند شد؟ برای یافتن پاسخ، این انگاره تقریر می‌شود که بنا به وجود سه لایه از علت‌های «ساخت اجتماعی و سیاسی»، «بافت گفتمانی» و «پرداخت افسانه‌ای» این هویت‌ها در آینده نیز سر بر خواهند کشید. این سه لایه کارکردی به هم پیوسته و درهم‌تنیده دارند؛ لایه نخست آدم‌های (سوژه‌ی) سرخورده و به ستوه آمده می‌آفریند، لایه دوم سرخوردگان را بسیج می‌کند و سرانجام، افسانه برمی‌انگیزاند و به کنش رهنمون می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که این لایه‌ها تنومند و نهادینه‌اند و به سادگی، موجبات پدیداری چنین هویت‌هایی را فراهم می‌آورند؛ از این رو، ایجاد تغییر در ساختارها و رفتارهای برساننده‌ی هویت‌های شیعه – ایران‌ستیز امری ضروری و گریزناپذیر است؛ گرچه دگردیسی در لایه‌ی ساختاری نیز، به میزان فراوان، می‌تواند به‌تنهایی مانع از چنین فرجام تنگ و ناگواری شود.

**واژگان کلیدی:** آینده‌پژوهی، تحلیل لایه‌ای علت‌ها، خاورمیانه و عراق، گفتمان و افسانه، هویت‌های شیعه-ایران‌ستیز.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی - مسائل ایران، دانشگاه مازندران

(نویسنده‌ی مسئول: kgarshasbi7@gmail.com)

مقاله پژوهشی

صفحه ۲۶۲-۲۳۹

۲. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران (akm10@umz.ac.ir)

## مقدمه

هر دولتی در جهان زیستی بزرگ و در تعامل با دولت‌های دیگر به سر می‌برد. این دولت‌ها با جهان‌زیست رابطه‌ای دوسویه همراه با اثرگذاری و اثرپذیری دارند. ایران یکی از این دولت‌هاست که در زیست‌جهان خاورمیانه‌ای هستی یافته است و علی‌رغم اثرگذاری بر این جهان‌زیست، همواره از آن اثر پذیرفته است. زیست‌بوم خاورمیانه‌ای سرشتی ناآرام دارد و همیشه درگیر تحولات بی‌ثبات‌کننده است. چنین سرشتی تداعی‌گر محیطی همواره تهدیدزا برای ایران پسا انقلاب بوده است؛ به دیگر سخن، یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر، آن‌که بسیاری از کشورهای خاورمیانه، با توجه به ماهیت نظام جمهوری اسلامی و اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکش، ایران را جوای جایگاه یکه‌سالاری در نظم منطقه‌ای انگاشته‌اند و از این‌رو، همواره محدودیت‌های ساختاری شدیدی متوجه آن ساخته‌اند.

کندوکاوی گذشته - اکنون‌نگر بیانگر چنین واقعیتی است. از منظری تاریخی و گذشته‌گرا، نمایان می‌شود که بلافاصله پس از تولد انقلاب اسلامی، خاورمیانه به بازیگری عراق صدام حسین، نخستین ضربه‌ی مهلک را بر پیکره‌ی ایران نو بنیاد وارد ساخت و با تحمیل جنگی درازدامنه و زیان‌بار، کشور را از مسیر پیشرفت و سازندگی بازداشت. بعد از پایان جنگ، به موازات افزایش توان اقتصادی و نظامی، انسجام اجتماعی ایران و تحولات ساختاری در نظام بین الملل و ... اگرچه، تجاوزی جنگی به صورت مستقیم بر ضد ایران طراحی نشد، این به معنای پایان تهدیدآفرینی و تحمیل محدودیت‌های ساختاری نیست، بلکه به این معناست که ماهیت تهدید دگرگون شد و جنگ مستقیم با حرکت به سمت جنگی نامتقارن و غیرمستقیم و با کنشگری نیروهای غیردولتی، هویتی، نیابتی سیمایی دیگر گرفت. نگاهی اکنون‌نگر ما را به این واقعیت رهنمون می‌شود. از چند سال اخیر تاکنون، شاهد سر برآوردن نیروهای هویتی چون سلفی‌های جهادی هستیم که با برخورداری از حمایت‌های بازیگران دولتی منطقه را درگیر جنگ و ناامنی کرده‌اند. علی‌رغم کینه‌توزی همه‌گیر و همه - هویت‌ستیز، پرواضح است که هویت شیعه در رأس هدف این هیولای مرگ‌اندیش قرار داشته است و حملات آنان، در درجه‌ی نخست معطوف به هم‌پیمانان منطقه‌ای ایران بوده است تا با تضعیف آنان درنهایت، ضربه‌ای کاری بر پیکره‌ی جمهوری اسلامی وارد سازند؛ این نیروها تهدیدی بس جدی در سال‌های اخیر برای ایران و هویت تشیع بوده‌اند. نگرش گذشته - اکنون‌نگر، حاکی است که از یک‌طرف، تمامیت ارضی، منافع و امنیت ملی ایران همواره در منطقه با تهدید روبه‌رو بوده است و از سوی

دیگر، امروزه این تهدید در قامت تهدید هویتی و به صورت غیرمستقیم ظهور کرده است؛ ازاین‌رو، اتخاذ نگرشی آینده‌نگر اهمیت می‌یابد تا مشخص سازد که آیا سیر این تهدیدآفرینی هویتی تداوم خواهد یافت یا خیر؟ پیش‌انگاشت ما آن است که این تهدید پایدار خواهد بود؛ بنابراین، این نوشتار، با بهره‌گیری از «روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها» در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که چرا رویکردی آینده‌نگر به افق خاورمیانه، پدیداری هویت‌های شیعه - ایران‌ستیز را نمودار می‌سازد؟ این پرسش، مبتنی بر این فرض است که وجود لایه‌های متکثر از علت‌ها ازجمله «ساخت اجتماعی - سیاسی»، «بافت گفتمانی» و «پرداخت افسانه‌ای» چنین پدیداری را نشان می‌دهد.

برای پاسخ به پرسش تحقیق، این نوشتار در دو بخش سامان می‌یابد: بخش نخست، مباحث مقدماتی چون پیشینه‌ی پژوهش و مباحث نظری را در برمی‌گیرد و بخش دوم، با کاربست گام‌به‌گام چهارچوب نظری، مسئله پژوهش را تحلیل می‌کند و با نتیجه‌گیری پایان می‌یابد. شایسته گفتن است که در این نوشتار، نظریه به‌مثابه روش به کار می‌رود.

## الف - پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر، گرچه از منابع متعدد بهره جسته است، اثری به سیاق تحقیق حاضر به چشم نمی‌خورد؛ با این حال، معرفی برخی از منابع غیرمستقیم در ادامه می‌آید.

- مقاله «آینده‌پژوهی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در بستر تحولات ژئوپلیتیک عراق» به قلم منتظران و قربانی (۱۳۹۵)، امنیت ملی ایران را در پیوند با امنیت ملی عراق و ساختار سیاسی و تمامیت ارضی آن می‌بیند. روح حاکم بر این مقاله، در تعارض کامل با روح حاکم بر مقاله حاضر قرار دارد؛ چراکه به اقتضای ماهیت موضوع و رویکرد (سناریونویسی)، به چرایی و چگونگی شکل‌گیری هویت‌های شیعه‌ستیز و ناامنی برای ایران توجه ندارد.

- ناصر پورحسن و عبدالمجید سیفی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «تقابل نوسلفی با شیعیان و پیامدها برای اتحاد جهان اسلام»، ضمن اشاره به دگردیسی گفتمان سلفی‌ها و عبور از سلفی سنتی به نوسلفی، بیان می‌دارند که دگرسازی شیعی وجه اساسی این گفتمان است. این مقاله، گرچه در تحلیل گفتمانی شیعه‌ستیزی با مقاله حاضر وجه اشتراک دارد، توجه به جامعه‌شناسی سیاسی رویکردهای شیعه‌ستیزانه، عنصر مفقود آن است. گفتمان، گرچه در بسیج نیروهای هویتی مؤثر و حیاتی است، به تنهایی نمی‌تواند منجر به خیزش هویت‌ها شود، بلکه نیروهایی بسیج می‌شوند که به لحاظ سیاسی و

اجتماعی سرخورده و بی‌هویت باشند؛ بنابراین، گفتمان، مابعد مسائل سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرد که این مقاله بدان توجه ندارد؛ هم‌چنین، افسانه‌پردازی نیز، مورد توجه نبوده است.

- مقاله «ژئوپلیتیک فرقه‌گرا در خاورمیانه» به خامه باسیل سالوخ در کتاب، «فرقه‌ای شدن؛ نقشه برداری از سیاست جدید خاورمیانه» (۲۰۱۷)، فرقه‌گرایی را محصول رقابت‌های منطقه‌ای بازیگرانی چون ایران و عربستان می‌شمارد، نه نتیجه همیشگی و محتوم تفاوت‌های مذهبی. علاوه بر این، مقاله‌ای دیگر در این کتاب، تحت عنوان «فرقه‌گرایی؛ ناکام در تحلیل آشوب‌ها»، نگاشته یزید سائق، فرقه‌گرایی را در همگرایی عواملی چون کاهش توانمندی‌های دولت در تأمین خدمات عمومی، رفاه و امنیت اجتماعی و اقتصادی، فقر، بیکاری، احساس محرومیت سیاسی و اقتصادی و توزیع نابرابر منابع می‌بیند. در واقع، فرقه‌گرایی ریشه‌ای داخلی دارد و برآمده از واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی است. پرواضح است که این آثار، فقط با نگاهی تک‌بعدی، بخشی از جوانب مسئله را می‌کاوند.

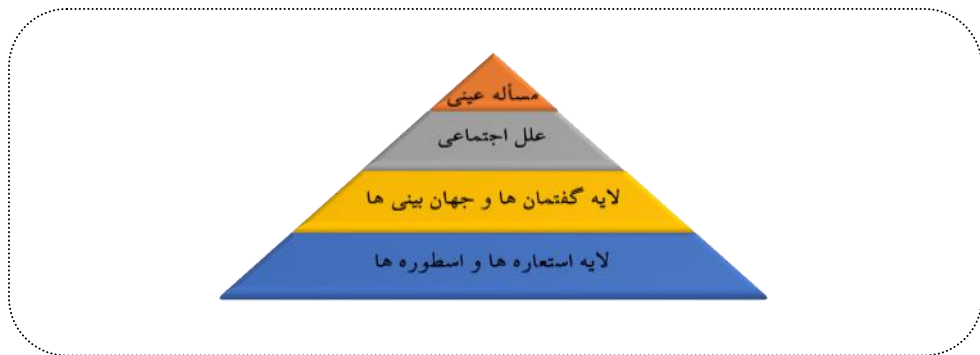
مرور فشرده برخی منابع، نشان می‌دهد که نگاشته حاضر دارای چند ویژگی متمایز است و تحقیقی با این ویژگی‌ها، در مورد موضوع مورد نظر، نوشته نشده است. از جمله این ویژگی‌ها ۱- رویکرد آینده‌پژوهانه ۲- تمرکز بر علت سطح کلان و خرد و معلولیت سطح میانه و بهره‌گیری هم‌زمان از مباحث جامعه‌شناختی و روان‌شناختی ۳- کاربست رویکرد تلفیقی و توجه به لایه‌ای از علت‌های مرتبط و هم‌افزای ایجاد مسئله. در کل، بسیج نیروهای ناراضی و شکل‌گیری هویت‌های شیعه - ایران‌ستیز و یا فعال شدن خطوط گسل فرقه‌ای برآیندی از زمینه‌ها و بسترهای مختلف و به‌هم‌پیوستگی آن‌هاست؛ این در حالی است که در آثار یادشده، با نگاهی تقلیل‌گرایانه، فقط به بخشی از عوامل توجه شده است. ما مجموعه این علت‌ها را که در پیوند تنگاتنگ باهم قرار دارند و به ظهور چنین نیروهایی منجر می‌شوند، خواهیم کاوید که خود مبین بداعت این نوشتار است.

## ب- چهارچوب نظری؛ آینده‌پژوهی و تحلیل لایه‌ای علت‌ها

آینده‌شناسی و دانایی نسبت به ناشناخته‌های فراروی جوامع بشری، از تمایلات بنیادین انسان‌ها محسوب می‌شود. آدمیان، ناگزیر از زیستن در آینده هستند؛ بنابراین، شناخت آینده بایسته است؛ زیرا چنین شناختی از گرفتار آمدن زیست‌بوم انسان در دام‌های پیش رو می‌کاهد. این مهم منجر به پیدایش رویکرد آینده‌پژوهی شده است. به تعبیر وندل بل، آینده‌پژوهی دانش و هنری است که به انسان مدد

می‌رساند تا وقایع، فرصت‌ها و تهدیدهای آینده را به خوبی شناسایی کند و از بین آینده‌های ممکن و محتمل و باورکردنی، به گزینش هوشمندانه آینده مطلوب پردازد (حیدری، ۱۳۹۳: ۷۰). هدف آینده‌پژوهی نائل آمدن به شناختی دقیق از آینده نیست، بلکه هدف آن است تا برای آینده تصمیمات بهتری بگیریم. آینده‌پژوهی بازتاب‌دهنده چگونگی زایش واقعیت فردا از دل تغییر یا ثبات امروز است (پیش‌قدم و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰). این رویکرد، برای رسیدن به اهداف، مجموعه‌ای از ابزارها و روش‌ها را در خود دارد. روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها یکی از این روش‌هاست که پس از روش دلفی عمده‌ترین و جامع‌ترین روش محسوب می‌شود.

روش و نظریه لایه‌ای علت‌ها را برای نخستین بار، سهیل عنایت‌الله در سال ۱۹۸۸. م مطرح کرد. این روش تلفیقی از سه نوع آینده‌پژوهی تجربی و تفسیری و انتقادی است (حسینی مقدم، ۱۳۹۰: ۵-۱۷۴). طبق این روش یا نظریه، زمانی می‌توان به درک یک پدیده نائل آمد که به تعمیق نظری در لایه‌های سازنده آن پرداخت. این لایه از چهار سطح تشکیل شده‌اند که هر یک نسبت به قبلی، کلی‌تر و دقیق‌تر است (خزایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۲). طبق این نگره، زمانی که درصددیم تا در خصوص موضوعی آینده‌پژوهی کنیم، باید طیفی از لایه‌های عینی و ذهنی شکل‌دهنده به آینده را به شکل زیر مدنظر قرار دهیم:



شکل ۱: لایه‌های عینی و ذهنی شکل‌دهنده به آینده

(حسینی مقدم، ۱۳۹۰: ۱۷۵)

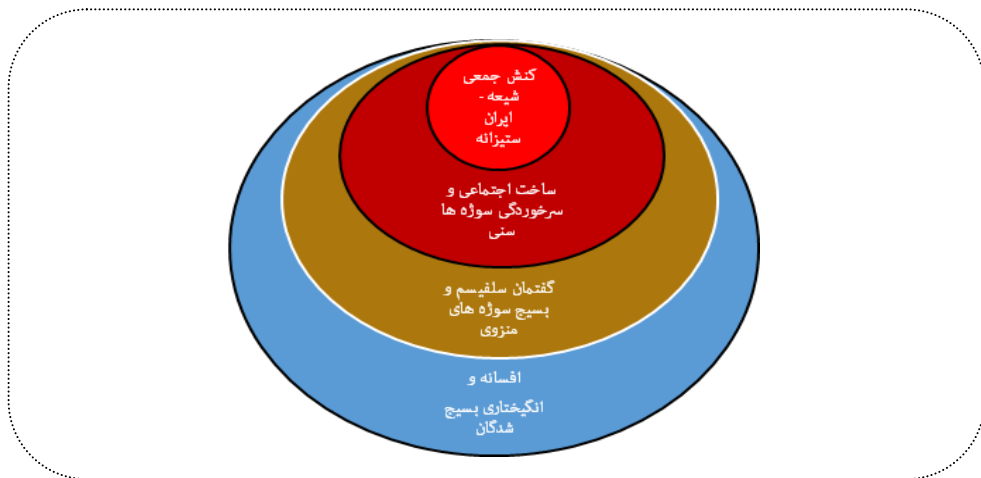
لایه اول؛ مسئله عینی است که این لایه آشکارترین سطح است و به توانمندی‌های تحلیلی نیاز چندانی ندارد و باور، آن است که به‌ندرت مورد پرسش واقع می‌شود. در این لایه، مسئله به‌طور تجربی برای همگان پذیرفته شده است و به‌نوعی، اجماع عمومی بر سر مسئله وجود دارد.

لایه دوم؛ مجموعه علل اجتماعی خلق مسئله است که شامل عوامل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی می‌شود. در این سطح، داده‌ها مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌گیرند و اغلب، نقش دولت در این سطح برجسته و بررسی می‌گردد.

لایه سوم که سطحی عمیق‌تر نسبت به لایه دوم است، مربوط به گفتمان‌ها و جهان‌بینی‌ها می‌شود. این سطح از دو سطح اول پشتیبانی می‌کند و به آن مشروعیت می‌بخشد. در این سطح، ساختارهای عمیق‌تر فرهنگی و زبانی بررسی می‌شوند. در این مرحله می‌توان به اکتشاف این امر پرداخت که چگونه گفتمان‌های مختلف، نقشی فراتر از دخالت در مسئله دارند و آن را ایجاد می‌کنند (عنایت‌الله، ۱۳۸۸: ۹۱-۹۲). در این مرحله، آینده‌پژوه درصدد است تا ساختارهای زبانی و فرهنگی هستی‌بخش آینده را بکاود؛ از این رو، گفتمان‌هایی بررسی می‌شوند که در قوام‌بخشی به مسئله نقش دارند.

لایه چهارم که جنبه‌ای حسی دارد، معطوف به نظام استعاره‌ها و افسانه‌هاست. در این سطح عمیق‌ترین روایت‌ها و تصاویر ذهنی شکل‌دهنده به آینده بررسی می‌شوند. این روایت‌ها ریشه در احساسات افراد دارند. در این لایه تمرکز بر قلبی است که احساس می‌کنند نه مغزهایی که می‌اندیشند. این لایه، معمولاً، در حوزه عمل هنرمندان و اندیشمندان خاص قرار می‌گیرد و عمیق‌ترین سطح کار است (پیش‌قدم و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۶).

می‌توان گفت که این نظریه نگرشی ژرفاکاو است که با بررسی سطوح آشکارتر به سمت بررسی سطوح زیرین حرکت می‌کند و از این رو، منجر به تعمیق شناخت می‌گردد. همان‌گونه که عنایت‌الله معتقد است، این روش تحلیل، ضمن رمزگشایی از حال و گذشته، متوقف در یک سطح خاص نیست، بلکه با حرکت بین لایه‌های مختلف به یکپارچه‌سازی تحلیل و افزایش غنای آن منجر می‌شود (عنایت‌الله، ۱۳۸۸: ۹۲). ساخت اجتماعی و سیاسی را می‌توان سازوکارِ رویناییِ خلقِ پدیده دانست. بافت گفتمانی را سازوکار میانجی و پرداخت افسانه‌ای را سازوکار زیربنایی پدیدآیی مسئله محسوب کرد که این سه سازوکار، در پیوندی اندام‌وار باهم، به آفرینش پدیده می‌انجامند. عاملان سازوکار روینایی، دولت‌ها، سازوکار میانجی، اندیشمندان و سازوکار زیربنایی، رهبران هستند. به‌کارگیری این روش تحلیل به ما کمک می‌کند تا لایه‌های متعدد و ریشه‌های پیدایی هویت‌های شیعه - ایران‌ستیز را بشناسیم و دریابیم که ظهور چنین پدیده‌هایی تابع عوامل چندگانه و فرآیندی است و از همین رو نیز جلوگیری از ظهور آن‌ها نیازمند تلاشی چندبعدی و مضاعف است. برای فهم آسان چنین فرآیندی، مطابق چهارچوب نظری، مدل مفهومی مقاله به شکل زیر ترسیم می‌شود:



شکل ۲: مدل مفهومی تحقیق؛ لایه‌های به‌هم‌پیوسته و کنش فرآیندی و جمعی شیعه‌ستیزانه  
منبع: نگارندگان

## پ- تحلیل لایه‌ای علت‌ها

### ۱- لایه اول؛ مسئله عینی

تهدیدآفرین بودن منطقه خاورمیانه برای ایران یک عینیت است که به وضوح می‌توان آن را در قالب جنگ مستقیم در گذشته و امروز نیز در قالب نیروهای نیابتی و هویتی چون سلفی‌های جهادی مشاهده کرد. این امر مسئله‌ای پذیرفتنی برای همگان و انکارناپذیر است. برای نمونه، می‌توان به حملات تروریستی اخیر به مجلس شورای اسلامی اشاره کرد. در ادامه، با کاربست نظریه و روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها، درصدد نشان دادن این موضوع هستیم که چرا و چگونه این تهدید در منطقه تولید و بازتولید می‌شود و در آینده می‌تواند در قالب نیروهای هویتی شیعه - ایران‌ستیز بروز کند.

### ۲- سطح دوم؛ دلایل اجتماعی و سرخوردگی/تنفر سوژه‌ها

#### ۲-۱- بحران هویت ملی در خاورمیانه

اغلب دولت‌های خاورمیانه در دستیابی به آرمان دولت ملی همگن و منسجم ناکام بوده‌اند و همواره شکاف شگرفی میان این آرمان و واقعیت‌ها در این نقطه از پهنه‌ی گیتی وجود داشته است. به تعبیر آزر و مون (۱۳۷۹: ۴۵) بسیاری از کشورهای این منطقه با تابوی حکومتی بدون ملت، حکومتی

چند ملتی و ... روبه‌رو هستند. بیشتر دولت‌ها روند ملت‌سازی را از طریق حاکمیت قانون طی نکرده‌اند و قبل از آنکه ملت شوند، دولت شده‌اند؛ از این رو، نه تنها هویت ملی قدرتمند در خاورمیانه شکل نگرفته است، بلکه این منطقه دچار یک بحران هویت ملی عمیق است (Cakmak, 2015: 59/ Magen, 2013: 25).

اکثر دولت‌های خاورمیانه در ساختن هویت جمعی که امری حیاتی برای توانایی‌های دولت جهت تولید ثروت و توزیع مناسب و برابر آن میان مردم است و می‌تواند وفاداری‌ها و هویت‌های قومی و قبیله‌ای پیشامدن را تحلیل برد، ناکام بوده‌اند و این ناکامی، ساخت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ویژه‌ای به این جوامع بخشیده است که سرخوردگی سوژه‌ها و ستیزه‌جویی‌ها را به امری ناگزیر بدل ساخته است؛ یا به قول کاک‌ماک، ظرفیتی همیشگی برای خشونت ورزی گروهی در بطن این جوامع وجود دارد (Kakmak, 2015: 59). در ادامه به این ویژگی‌های ساختی با تأکید بر جامعه‌ی عراق می‌پردازیم. اعتقاد بر این است که برای پدیدآیی هویت‌های ایران‌ستیز بودن کشوری چون عراق به تنهایی کفایت می‌کند.

## ۲-۱-۱- ساخت اجتماعی

ساخت اجتماعی اغلب کشورهای خاورمیانه ناهمگن و چندپاره است و جامعه روی خطوط گسل و شکاف‌های ژرف مذهبی و فرقه‌ای بنیاد دارد. ساختار اجتماعی این جوامع گرفتار در چرخه‌ای هم‌افزا از شکافدار- شکاف‌ساز بودن است؛ شکافدار بودن بیانگر بعد تاریخی مسئله و وجود شکاف‌های اجتماعی (قومی و مذهبی) از گذشته دور است. شکاف‌ساز بودن بیان از بعد سیاسی دارد و به معنای عدم دولت‌سازی مشروع و فراگیر است که خود شکاف‌های تاریخی را عمق می‌بخشد و فعال می‌سازد. هم‌افزا بودن بار شدن بعد سیاسی را بر بعد تاریخی معنا می‌دهد؛ بنابراین، شکاف‌های اجتماعی در خاورمیانه به‌ویژه خاورمیانه‌ی عربی از جنس «شکاف‌های متراکم» است. در این وضعیت، نقاط اشتراک میان نیروهای اجتماعی در مقابل نقاط افتراق به شدت رنگ می‌بازد (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

این چرخه معیوب و هم‌افزا بعد از بهار عربی تشدید شد و پیرو آن، هویت‌یابی مذهبی شالوده‌ای استوارتر یافت. تقریباً برای تمام جوامع عربی خاورمیانه، حتی مصر که کمتر از یک درصد جمعیت شیعی دارد، این امر صدق می‌کند (Cordesman, 2015: 17). بهار عربی، با الگوی خشونت‌بار خود،



نزاع و ناسازگاری میان مسلمانان شیعی - سنی را افزایش داد؛ به گونه‌ای که لازارد ضمن توصیف آن تحت عنوان «فتنه بزرگ دوم»، بیان می‌کند که خاورمیانه رو به سوی فتنه‌ای بی‌سابقه می‌رود. به گفته‌ی کارشناسان، مقیاس این پدیده از تمام ناسازگاری‌های روزگاران نخستین اسلام فراتر می‌رود و به‌وضوح می‌تواند منجر به ایجاد خاورمیانه‌ای با مرزها و نظم دولتی جدید شود (Luizard, 2016: 41-40). در اغلب جوامع عربی خاورمیانه، شور قبیله‌ای بر شعور ملی غلبه دارد و تفاوت‌های قومی و فرقه‌ای امری نهادین به شمار می‌رود. تعمیق شکاف‌های مذهبی، با تخریب بسترهای مسالمت‌آمیز کنش سیاسی، مجاری گسترده‌ای برای رویکردهای افراطی به وجود آورده است و الگوهای قدرتمند واگرایانه دورنمای تحقق الگوهای همگرایانه را بسیار دشوار می‌نمایاند؛ در همین راستا، ولی نصر می‌نویسد: «امروزه، دعوای میان شیعه و سنی است که ایستارسازی می‌کند و رفتارها را با ترسیم مرزهای سیاسی جهت می‌دهد» (Nasr, 2006: 82). شکاف میان این دو مذهب به حدی است که احساس می‌شود هیچ‌یک از آن دو تمایلی به پرداخت هزینه‌های لازم برای دست یازیدن به صلح پایدار ندارند (Jenkins, 2015: 18) و این امر سبب می‌شود که شکاف سنی - شیعی، در خاورمیانه، طولانی شود و در نهایت، آتش نفرت‌ورزی و اقدامات ستیزه‌جویانه زبانه کشد. چنین وضعیتی را می‌توان در جامعه عراق مشاهده کرد.

شکاف‌های فرقه‌ای کالبد جامعه عراق مدرن را می‌سازد و این واقعیتی است انکارناپذیر. جنگ‌های فرقه‌ای در عراق از سال ۲۰۰۵ م با ایجاد مرزبندی‌های جغرافیایی، منجر به جدایی اجتماعات در سراسر عراق شده است و زینسان، مبنای عمل آنان علایق و تعلقات مذهبی و محلی است. طبق گزارش‌ها، ۴۰ درصد از جوانان بین ۱۵ تا ۲۵ سال، در زندگی روزمره خود احساس امنیت نمی‌کنند و بسیاری از آنان، در مناطق سنی مذهب عراق، شیعیان را علت اصلی ناامنی خود می‌شناسند و با احساساتی قهرمان‌پرورانه، خود را مدافعان جوامع سنی در برابر این عاملان تهدید می‌انگارند. این نگرش (World Bank Group, 2017: 45) به‌وضوح آنان را به سوژه‌هایی نفرت - خشونت‌ورز نسبت به شیعیان بدل می‌سازد. طبق برآوردها، ۲۵ درصد از عرب‌های اهل سنت عراق حامیان سرسخت گروه‌های سلفی - جهادی و ایدئولوژی آنان هستند (Mansour, 2016: 3). چنین حمایتی از سلفی‌ها از نتایج سیاست‌های تبعیض‌آمیز و ویژگی غیر نمایندگی دولت‌هاست؛ به‌عبارت‌دیگر، ساخت سیاسی اقتدارگرا را می‌توان علت اصلی فرقه‌گرایی در خاورمیانه دانست (Haddad, 2017: 33/ Hashemi & Postel, 2017: 5).

## ۲-۱-۲- ساخت سیاسی

ساخت غالب سیاست و حکومت در اکثر خاورمیانه ساختی اقتدارگرایانه است و به تعبیر او (Eva, 2011: 139) این ساخت پیکره‌ای تنومند دارد. بیشتر دولت‌ها، در این منطقه، عاری از سرشت عمومی هستند و در انحصار عده یا فرقه‌ای خاص قرار دارند که خود مانع از اتخاذ سیاست‌های فراگیر می‌شود و گروه‌های بی‌شماری را از حق دست‌یابی به قدرت مرکزی و رسمی محروم می‌سازد. هر فرقه و قومی که بر اریکه قدرت بنشینند، آن را غنیمتی برای تأمین منافع شخصی و گروهی خود می‌شمارد. در این جوامع، حکمرانی سیاسی بر نگاه‌های تنگ فرقه‌گرایانه استوار است و بر اساس چنین نگاهی، سایر هویت‌ها نادیده گرفته می‌شوند.

درحالی که اغلب نقاط جهان در رویارویی با موج دمکراتیزاسیون آن را پذیرفتند، بیشتر کشورهای خاورمیانه در پذیرش این موج ناکام ماندند. در پرتو بهار عربی، گرچه تلاش‌هایی برای رهایی از نظام‌های اقتدارگرا صورت پذیرفت، این تلاش‌ها به سرمنزل مقصود نرسید و خواست‌های مردم مبنی بر آزادی، عدالت، برابری و توزیع مناسب قدرت محقق نشد و این ساخت تنومند اقتدارگرایی، در این جوامع، از نو پیکر بست. این جوامع فاقد پیش‌نیازهای دمکراسی هستند و از این رو، نابرابری‌ها و سرخوردگی‌ها، در عرصه سیاست، بسیار برجسته است که خود نقش بسزایی در تولید بحران مشروعیت دارد. امروزه، عمده‌ترین چالش این کشورها از جمله عراق ایجاد یک نظام سیاسی مشروع و مقبول از دید همگان است (اسمیت، ۱۳۸۴: ۵۲۵).

قاعده سیاست در عراق، چه در گذشته و چه در دوران کنونی، سیاستِ تخاصم همراه با عدم تساهل و قاعده بازی سیاسی بازی با حاصل جمع صفر بوده است (مبینی کشه و طالعی حور، ۱۳۹۴: ۷۰). برای نمونه، در گذشته و تحت حکومت سنی‌ها شیعیان به سختی سرکوب می‌شدند و اینک، پس از ساخت‌بندی سیاسی نوین، طبق برخی گزارش‌ها، ۵۸ درصد از سنی‌های عراق، سهم خود از قدرت و سیاست را ناعادلانه می‌دانند و زینسان، احساس می‌کنند که صدایشان شنیده نمی‌شود (Mansour, 2016: 10). برخی از نیروهای سنی عراق، امروزه، همانند شیعیان در گذشته، با مقوله «ابراز سیاسی» روبه‌رو هستند. آنان نسبت به حکومت شیعی بغداد احساس بی‌اعتمادی و نارضایتی دارند و از عملکرد آن احساس داغ‌ننگ می‌کنند؛ زیرا معتقدند که دولت با تروریست و بعضی خواندن آنان، امکان مشارکت سیاسی آن‌ها را سلب می‌کند. در یک مصاحبه (Mansour, 2016: 10) دیدگاه کلی اهل سنت به شکل زیر ابراز شده است:

۱- ارتش به سمت شیعی شدن در حال حرکت است ۲- نیروهای شیعی حشدالشعبی به دنبال کین‌ستانی از سنی‌ها هستند. ۳- اغلب زندانیان سنی‌ها هستند ۴- جایگاه و پایگاه سنی‌ها در مدارج بالای دولتی فاقد اقتدار و نفوذ لازم است ۵- رویه حکومت مرکزی تغییر نخواهد کرد و درنهایت، ۶- محور تمام شرارت‌ها، سیه‌روزی‌ها و ترس‌ها «ایران» است. ما اگرچه چنین برداشتی را واقعی و عینی نمی‌دانیم، اما بر این باوریم که چنین دیدگاه‌هایی، نشان از «ادراک و احساس» بخشی از سنی‌های عراق دارد؛ بنابراین، عرب‌های سنی عراق، با احساس سرخوردگی و ناخرسندی عمیق نسبت به حکومت، خود را محروم از حقوق مدنی می‌پندارند و معتقدند که هیچ راهی جز «خشونت» وجود ندارد (Connable, 2017: 17-18)، درواقع، آنان خشونت‌ورزی را طریقه نخست مشارکت سیاسی و ابزار کارآمد برای دست‌یابی به قدرت و امنیت می‌دانند و بر این باورند که از این طریق می‌توانند بر مشکلات و نارضایی‌های خود فائق آیند. علاوه بر مسئله قدرت و سیاست، بخش اعظمی از این نارضایی‌ها برآمده از وضعیت اقتصادی است.

#### ۲-۱-۳- ساخت اقتصادی

ساخت اقتصادی بیشتر دولت‌های خاورمیانه، همانند ساخت سیاسی، مبتنی بر الگوی خویشاوندسالاری و سرمایه‌داری رابطه‌سالار است (karakoc, 2015: 7). طبق این الگو، دولت نه تأمین‌کننده منافع تمام مردم که تأمین‌کننده عده‌ای است که به دستگاه قدرت نزدیک هستند؛ این امر حکایت می‌کند که شاخص‌های حکمرانی خوب، در این جوامع محقق نشده است. اغلب این دولت‌ها دولت‌هایی ناکام هستند که علی‌رغم برخورداری از منابع غنی طبیعی، در تأمین نیازهای اولیه و اساسی مردم با مشکل روبه‌رو هستند. این دولت‌ها ظرفیت‌ها و اراده‌ی لازم را برای سرمایه‌گذاری در حوزه اقتصادی، ایجاد اشتغال و زدودن فقر ندارند و از این رو، فقر مزمن، بیکاری گسترده و ... امور غالب برساخت اقتصادی هستند و زینسان، امنیت اقتصادی در این کشورها به مسئله مرگ و زندگی بدل شده است (آزر و مون، ۱۳۷۹: ۳۶۷).

وضعیت نامساعد اقتصادی پس از بهار عربی نیز تشدید شده است. در کشورهای جنگ‌زده، تخریب زیرساخت‌ها فقر و بیکاری را افزایش داده است و به موازات افزایش هزینه‌های دفاعی، توانایی‌های دولت برای تأمین خدمات عمومی به نازل‌ترین سطح فروکاست. برای نمونه، تخمین‌ها نشان می‌دهد که میزان فقر در سوریه و یمن بالای ۸۰ درصد است (lanchovichina, 2016: 252).

گرچه از سال ۲۰۰۷ م در عراق تلاش مؤثری برای کاهش فقر و بیکاری به عمل نیامده است، پیشرفت‌های هرچند اندک حاصل شده، امروزه، بر اثر جنگ و درگیری ازمیان‌رفته است. برای مثال، ۱- فقر که در سال ۲۰۱۲ م ۱۸/۹ درصد بود، در سال ۲۰۱۴ م به ۲۲/۵ درصد رسید ۲- هشت میلیون عراقی فقیر هستند ۳- حدود ۴ میلیون تن بر اثر جنگ آواره شده‌اند ۴- بسیاری در اردوگاه‌های بد زندگی می‌کنند و فقط ۵۰ درصد از کودکان و نوجوانان درون کمپ به مدارس و آموزش دسترسی دارند. در بیرون از کمپ‌ها، این وضعیت بدتر است و به ۳۰ درصد می‌رسد. ۵- جمعیت عراق از جوان‌ترین جمعیت‌های دنیاست: نزدیک به ۵۰ درصد زیر ۱۹ سال و تقریباً یک - سوم بین ۱۵ تا ۲۹ سال هستند. ۶- ۳/۵ میلیون تن به مدارس دسترسی ندارند ۷- بیکاری جوانان بالاتر از ۳۴/۶ درصد است ۸- کاهش سطح درآمد‌ها، افزایش فقر و بیکاری، دشواری تأمین خدمات عمومی به پیدایی یک «طبقه فقیر جدید» در عراق منجر شده است (world bank group,2017: 38).

بورسون و مستلر (World Bank Group,2017: 46) در تحقیقات میدانی خود بر روی جوانان عربی، ارتباط بین فقر و بیکاری و افراطی شدن را بررسی کرده‌اند. طبق این تحقیق، ۳۴ درصد از جوانان علت اصلی پیوستن به نیروهای جهادی را فقر، عدم اشتغال و سایر فرصت‌ها دانسته‌اند. در عراق نیز، جوانان درک بدتری نسبت به وضعیت اقتصادی و درگیری‌های فرقه‌ای داشته‌اند. بسیاری از جوانان عراقی که به داعش ملحق شدند، چشم‌اندازهای اقتصادی خود را روشن نمی‌دیدند و در آموزش‌های اولیه و ثانویه ناکام مانده بودند؛ باین حال، هنوز میلیون‌ها تن در نینوا، کرکوک، موصل و ... تحت اوضاع بسیار نامطلوب اقتصادی و اجتماعی به سر می‌برند (Cordesman,2017: 27) و نسبت به اقدامات اقتصادی و توان دولت برای بهبود و ترمیم اوضاع، ناخرسند و بی‌اعتماد هستند (Teti & Others,2017: 2-3).

در مجموع، در این لایه گفتنی است که ساخت‌یابی هویت‌های شیعه- ایران‌ستیز معلول هم‌زمان کژکارکردی ساختارها و سرخوردگی سوژه‌های سنی است. ساخت سیاسی- اقتصادی ناکارآمد، با ناامید ساختن سوژه‌های سنی، آنان را در وضعیت قیاس قرار می‌دهد. تحت وضعیت قیاسی، آنان با مقایسه وضعیت فعلی خود با گذشته باشکوه، تحت زعامت صدام که در آن از قدرت بهره‌مند بودند، دچار احساس محرومیت می‌گردند. پس از چنین احساسی، ریشه‌های خشم و انتقام‌جویی در اذهان سوژه‌های سنی محروم رسوخ می‌کند و سپس، این عوامل محرومیت‌زا و مولد پرخاشگری، آنان را به وضعیت ادراکی لزوم کنشگری دگرگون‌ساز یا آزادسازی احساسات درونی و تبدیل آن به الگوی

رفتاری سوق می‌دهد؛ زیرا احساس می‌کنند با بازتاباندن ناراحتی‌های خود بر شیعیان می‌توانند آرامی بر آلام خود بنهند.

سوژه‌های سنی با درک لزوم ستیز با عامل محرومیت و وضع فلاکت‌بار خود، می‌پندارند که از این راه به امنیت و برخورداری هستی‌شناسانه خواهند رسید؛ یعنی می‌اندیشند که با حمله به ساختارهای محروم‌ساز و شکستن شالوده‌های فشارآور آن‌ها، نه تنها امنیت و حیات خود را حفظ می‌کنند، بلکه می‌توانند به موجودیت‌های برخوردار از قدرت و ثروت بدل گردند؛ بدین ترتیب، بسترهای نخست ساخت‌یابی هویت‌های شیعه‌ستیز؛ یعنی احساس محرومیت و سرخوردگی و درک لزوم تغییر ایجاد می‌شود. آن‌سان که ابدو استدلال می‌کند (Ebdo, 2013: 2) نیروهای سرخورده‌ی سنی نقش مهمی در تحولات آینده و نزاع‌های هویتی بازی خواهند کرد، اما برای اینکه احساسات سوژه‌های سرخورده منبع محرومیت را نشانه رود، نیازمند طی کردن فرآیند «بسیج» و «هویت‌یابی» است. در این راستا، گفتمان‌ها بسیج‌گرانی قهار هستند؛ به دیگر بیان، با صرف توجه به عوامل سیاسی و اجتماعی پیش‌گفته، نمی‌توان به درکی جامع نسبت به بروز رفتارهای ستیزه‌جویانه در رابطه با شیعه و ایران در منطقه نائل آمد، بلکه ما در صورتی می‌توانیم این فرآیند یا کنش را درک کنیم و توضیح دهیم که قادر به فهم گفتمانی باشیم که این رفتارها در درون آن معنا می‌یابد (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۰۲).

### ۳- لایه سوم؛ گفتمان سلفیسم جهادی

در لایه دوم، آشکار شد که چگونه بسیاری از سوژه‌های سنی در عراق دچار احساس سرخوردگی و بیگانگی نسبت به شیعیان می‌شوند و به درکی از لزوم کنشگری برای تغییر وضع موجود می‌رسند، اما برای اینکه این سوژه‌های سرخورده از حالت انفعال خارج گردند و به کنشگری اثرگذار بدل شوند، به بسیج و تجمع نیاز دارند (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۰۴)؛ گفتمان سلفیسم جهادی که برجستگی بسیاری در عراق دارد، این مهم را محقق می‌سازد.

این گفتمان با تأکید بر این مهم که جامعه کنونی مسلمانان دچار سستی شده است و باید به روزگار شکوهمند اسلام بازگردد، از اوایل دهه ۸۰ م به لحاظ سیاسی برجسته شد و دستور کار بسیار افراطی را برگزید که پیرو آن، تنش‌های فرقه‌ای به اوج خود رسید. امروزه و بعد از بهار عربی، این گفتمان بسیار برجسته‌تر از سابق شده است و ادعا دارد که رسالت بازسازی و پالودن ساخت اجتماعی و برقراری نظم مطلوبی را بر دوش می‌کشد که شیعیان آن را ویران کرده‌اند؛ از این رو، خشن‌ترین

گفتمان نسبت به شیعیان است (Puelings, 2010: 23). گفتمان سلفیسم جهادی فراروایتی است که سایر روایت‌ها را درهم می‌شکند و به تعبیر لیوتار، گفتمانی «هراس‌انگیز» است؛ زیرا همه چیز را، اغلب به صورت نادرست، در چارچوب مناسبات خاص خودش بازتعریف می‌کند و با استفاده از منطق تفاوت‌انگاری و سواسازی خشونت‌آمیز، به خاص‌بودگی سایر روایت‌ها احترام و اعتنایی نمی‌گذارد و می‌کوشد قواعد و تفاسیر خودساخته را بر خرده‌روایت‌ها تحمیل کند. با توجه به رسالت‌رهایی‌بخش، ساختارشکن و بازسازی، این گفتمان می‌تواند برای بسیاری از سوژه‌های منزوی سنی جذاب افتد و درنهایت، از طریق غیریت‌پروری و بازنمایی دال تهی (خلافت)، به بسیج این سوژه‌ها دست زند.

سلفیسم جهادی بنا بر ماهیت گفتمانی خود، نیاز مبرم به دگرسازی برای هویت‌یابی و تثبیت معنا دارد. بدین ترتیب، شیعه را در مقام «غیر» این گفتمان می‌نشانند و دگر شیعی هویت‌بخش آن قلمداد می‌شود؛ به گونه‌ای که این گفتمان بدون این دگرسازی نمی‌تواند موجودیت خود را حفظ کند و ادامه حیات دهد (پور حسن و سیفی، ۱۳۹۴: ۱۹). طبق این گفتمان، شیعه هویتی بدعت‌گذار، دشمن اسلام، کیش خودساخته، متجاوز ناموس و جان و مال سنی‌ها و ... معرفی و به حاشیه رانده می‌شود، اما خود با شاخصه‌هایی چون مدافعان جوامع سنی و مؤمنان حقیقی و واقعی ساخت اجتماعی موجود و ... برجسته می‌گردد. این الگوی حاشیه‌رانی معنای شیعه و برجسته‌سازی معنای سنی تدبیری برای تقویت خود و تضعیف دیگری (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۴۶) و مفصل‌بندی و گردآوری سوژه‌های سرخورده سنی (دال‌های شناور) است.

شیعیان دشمن‌انگاشته می‌شوند؛ بنابراین، سوژه‌هایی که در مقابل آنان قرار نگیرند، خود، بخشی از آنان و شایسته فنا تلقی می‌شوند؛ چنین نگرشی سبب می‌شود که سوژه‌های سرخورده، برای قرار نگرفتن در ردیف اغیار، گرد این گفتمان جمع آیند. برای نمونه، ابومصعب الزرقاوی، از رهبران این گفتمان، شیعه را دشمن اصلی، افعی خفته، عقرب مکار و زهر کشنده می‌خواند که با اسلام هم‌خوانی ندارد؛ بنابراین، از طریق چنین منفی‌نمایی‌ها و حاشیه‌رانی‌ها، این گفتمان می‌تواند سنی‌های محروم و سرخورده را که نسبت به شیعه احساس تهدید می‌کنند، متحد و منسجم سازد (Bunzel, 2015: 14). البته این بدان معنا نیست که کل جامعه اهل سنت پذیرای چنین دگرسازی‌ای هستند، بلکه این دگرسازی برای بخشی افراطی از این کل پسندیده است.

این گفتمان، از یک‌سو، به بازنمایی مکرر خلافت (دال تهی) یا نظم شکوهمند سنی می‌پردازد و از

دگر سو، شیعه را عامل اصلی غیبت و در حرمان‌ماندگی این نظم آرمانی تصویر می‌کشد. شیعیان نیروهای متفاوتی هستند که زنجیره هم‌ارزی سنی‌ها را گسستند و انسجام آن‌ها را در هم شکستند؛ بنابراین، بازنمایی مکرر وضعیت آرمانی معدوم و نقش شیعه در این معدوم‌سازی، شیعه‌ستیزی را به دال مرکزی این گفتمان بدل ساخته است و زینسان، تنها از طریق طرد معنای شیعه است که می‌توان به خلافت عینیت بخشید. درواقع، این گفتمان، با گوشزد کردن متناوبِ اوضاعِ بی‌قرارِ نیروهای سنی، فهم و تصور آنان را شکل می‌دهد و آنان را به حرکت وامی‌دارد و به آنان القا می‌کند که می‌توانند به بازسازی و تحقق محیط آرمانی خود بپردازند و آن را جایگزین عینیت نامطلوب موجود کنند. از این طریق است که تمام عناصر منزوی و سرخورده سنی در عرصه اجتماعی از حالت عنصربودگی (پراکندگی) خارج می‌شوند و وارد حالت وقتگی (جمع شدن) می‌گردند و گرد دال مرکزی (شیعه‌ستیزی) مفصل‌بندی می‌شوند و معنای جدید کسب می‌کنند.

به‌طورکلی، گفتمان سلفی - جهادی، با قرار دادن شیعه و ایران در مقام اغیار و عاملان نابودی خلافت، بازنمایی متناوب این نظم آرمانی و گوشزد کردن اوضاع بی‌قرار و آشفته نیروهای سنی به طبیعی‌سازی فهم سوژه‌ها؛ یعنی هدایت به وحدت و همبستگی مبادرت می‌ورزد؛ به لفظی ساده، این گفتمان گفتمانی برای بسیج سیاسی است (Gabriel & Pinto, 2017: 141).

به نظر، موجودیت بسیج‌گر گفتمان سلفی - جهادی پایدار خواهد بود؛ زیرا «قدرت پشت گفتمان» بس بسیار است؛ به دیگر سخن، در پس و پشت این گفتمان «قدرت حمایت» وجود دارد و به تعبیر آلول (Alloul, 2011: 71)، فرآیند گفتمانی دگرسازی شیعی و بسیج سوژه‌های منزوی چندگانه و چندقطبی است. یک قطب آن را، دولت‌های عربی خلیج فارس به‌ویژه عربستان شکل می‌دهد که با دلارهای نفتی خود این گفتمان را بازتولید می‌کند و قطب دیگر آن، واعظان سلفی - سعودی هستند که احساسات ضد شیعی و ضد ایرانی را ترویج و تبلیغ می‌کنند و به گفتمان مشروعیت می‌بخشند. به‌علاوه نقش‌آفرینی بازیگران فرامنطقه‌ای نیز مزید بر علت می‌شود. قطب‌های حمایت از این گفتمان سبب می‌شود که این گفتمان در نقاط مختلف خاورمیانه رشد چشمگیری داشته باشد و از قابلیت دسترسی و بسیج‌گری بالایی برخوردار گردد که خود تهدیدی حیاتی برای ایران و شیعیان محسوب می‌شود (Shay, 2014: 1-4). گفتمان‌ها همواره با بحران‌ها و مشکلاتی روبه‌رو هستند و برای آنکه بتوانند بر مشکلات خویش غلبه کنند و به هژمونی خود ادامه دهند، به خلق فضای افسانه‌ای می‌پردازند. این فضا انگیزه‌ای است برای کنش جمعی.

#### ۴- لایه چهارم؛ پرداخت افسانه هلال شیعی / امپراتوری ایرانی

در لایه قبل، بیان شد که چگونه گفتمان سلفیسم عناصر پراکنده سنی را مفصل‌بندی و بسیج می‌کند. در این قسمت، ضمن اشاره به اینکه استعاره‌ها و افسانه‌ها در راستای تقویت گفتمان‌ها حرکت می‌کنند و برای جلوگیری از زوال آن، همواره تولید و بازتولید می‌شوند، بیان می‌شود که چگونه این افسانه‌ها عناصر بسیج شده را به کنش جمعی شیعه - ایران‌ستیز رهنمون می‌شوند. مهم‌ترین این استعاره‌ها، هلال شیعی است که با عناوینی چون امپراتوری ایرانی، شیعیستان، احیای شیعه، ترویج ولایت‌فقیه در منطقه و ... پردازش می‌گردد.

افسانه شیعه - ایران‌هراسی یک کهن‌الگو و سنت تاریخی است که ریشه در گفتمان وهابی - سلفی، از بدو پیدایش، دارد. این استعاره پدیده جدیدی نیست و این تفکر که ایرانیان و شیعیان کافرانی هستند که سودای چیرگی بر جهان اسلام در سر دارند و باید نابود گردند، ریشه‌ای تاریخی و گفتمانی دارد و مربوط به زمان حال نمی‌شود، بلکه امروزه جهت تقویت گفتمان وهابی-سلفی مورد پردازش و بازنمایی حداکثری قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، شیعه - ایران‌هراسی یک استعاره قدیمی است که بعد از تهاجم امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳. م جان تازه‌ای به خود گرفت. در چهارچوب سیاسی پسا ۲۰۰۳. م در خاورمیانه و قدرت‌گیری ایران در عراق، دوباره روایت‌های منفی از شیعیان و ایران آغاز شد و این دو در مقام «دیو وحشت» معرفی شدند (Alloul, 2011: 70-74).

در این راستا، چنین ادعا شد که قدرت‌گیری شیعیان در منطقه به ایجاد یک بلوک شیعی انجامید و تهران این بلوک را به سود خود و به زیان سنی‌ها رهبری می‌کند (پوراحمدی و جمالی، ۱۳۸۸: ۱۰). برای نمونه، در سال ۲۰۰۴. م، ملک عبدالله، پادشاه اردن، بیان داشت که یک هلال شیعی از تهران تا بیروت و از بغداد تا دمشق در حال شکل‌گیری است که این امر منجر به تغییر در آرایش فرهنگ سنی منطقه خواهد شد و خطر پیش‌رونده‌ای است که جهان اسلام و عرب را به دونیم خواهد کرد. پس از آن، پادشاه عربستان از تحویل عراق به ایران سخن راند. حسنی مبارک، نیز در سال ۲۰۰۶. م، اعلام کرد که «اغلب شیعیان کشورهای عربی به ایران وفادارند نه به کشورهای دیگری که در آن زندگی می‌کنند» (Hilterman, 2007: 804).

پس از بهار عربی و پیروزی اسد در جنگ داخلی سوریه و امضای قرارداد هسته‌ای ایران و امریکا، نیز افسانه‌ی هلال شیعی و لزوم مبارزه با آن برجسته‌تر شده است. در این زمینه، تحلیل محتوا و پیام‌های رسانه‌ای نخبگان عرب از سال ۲۰۱۳. م تا ۲۰۱۵. م نشان از چند پیام کانونی و همیشگی



دارد. از جمله نسبت دادن تمام فعالیت‌های نظامی و خرابکاری‌ها در منطقه به ایران و شیعه، القای این احساس که اسلام سنی به دلیل توسعه‌طلبی‌های ایرانیان و شیعیان در حال پایمال شدن است، بیان مکرر این امر که هلال شیعه در حال تبدیل شدن به ماه کامل است و شیعیان - به رهبری ایران - به فرقه مسلط بدل خواهند شد، ترویج این حس که موجودیت و امنیت و بقای جوامع سنی در خطر است و ترویج این تفکر که شیعیان به هدایت ایران، رفتاری متجاوزانه برضد سنی‌ها در عراق و سوریه اعمال می‌کنند (Abdo, 2017: 70). همچنین، در سال‌های اخیر، این‌گونه تبلیغ می‌شود که ایران و حزب‌الله در حال فریفتن مردم برای برقراری «حکومت ولایت فقیه» در سطح منطقه و ضربه زدن به سنیان هستند (Abdo, 2013: 48).

باید گفت که هلال شیعی نه یک عینیت جغرافیایی که ساخته و پرداخته ذهنیت رهبران عربی است. همان‌گونه که ارنست کاسیرر (کاسیرر، ۱۳۸۵: ۳۵۵) بیان می‌دارد: «در قرن ۲۰ م افسانه‌هایی می‌یابیم که طبق نقشه ساخته و پرداخته شده‌اند. افسانه‌های سیاسی جدید آزادانه رشد نمی‌کنند و میوه‌های تخیل لجام‌گسیخته نیستند، بلکه مصنوعات هستند که به دست صنعت‌گرانی ماهر و زیرک ساخته شده‌اند». باید گفت که هلال شیعی و امپراتوری ایرانی، برآمده از رویکردی افسانه‌ساز است. این هلال نه یک واقعیت که افسانه‌ی طراحی شده رهبران عربی برای رسیدن به منافع خود و انزوای ایران است (Maoz, 2007: V).

این افسانه که بیان می‌دارد ایران پارتی و سایر کشورهای هلال عربی هستند، چند کارکرد اساسی انگیزشی دارد که به کنش جمعی شیعه - ایران‌ستیزانه منجر می‌شود. در واقع، کارکرد افسانه‌ی هلال شیعی سامان دادن به اجتماع و ناخودآگاه سوژه‌های بسیج شده بر اساس زور و خشونت است؛ از این رو، نخستین کارکرد آن «جامعه‌شناختی» است. در این بعد، افسانه هلال شیعی به‌طور مداوم به اعتبارزدایی از نظم اجتماعی - سیاسی موجود به ویژه در عراق و سوریه و منفی‌نمایی از نیروهای شیعی چون حزب‌الله می‌پردازد و از دگر سو نیز، با بازنمایی خلافت در این جوامع، بر لزوم جایگزین‌سازی آن با نظم موجود تأکید می‌ورزد. این امر، به دلیل ماهیت آرمان‌گرایانه‌ی خود، سوژه‌های بسیج شده سنی را به کنش جهت براندازی نظم موجود و عینیت بخشیدن به نظم مطلوب و خواهد داشت. این استعاره‌ها و روایت‌ها، با گوشزد کردن مکرر وضع بی‌قرار و رنج‌بار موجود، احساس «ضرورت تغییر» در ساخت اجتماعی حاکم را به تصور اجتماعی و فرهنگ عمومی بدل می‌سازند و پس از پدید آوردن این اندیشه و آگاهی در بسیج‌شدگان، آنان را به خیزش وامی‌دارند،

خیزشی ساختارشکنانه که نظام معنایی تشیع را به‌منظور شکستن جایگاه سروری ایران در منطقه هدف می‌گیرد. افسانه‌پردازان عرب سنی از هیچ تلاشی برای محدود کردن نفوذ ایران در سوریه و عراق فروگذار نخواهند کرد و برآند تا نیروهای سنی را در عراق و سوریه به قدرت برسانند. شکل‌گیری یک نظم سنی در عراق و سوریه تحولی مثبت برای آمریکا و اسرائیل و در راستای منافع آنان و به ضرر ایران خواهد بود (Guzansky & Lindenstrauss, 2013: 46).

دومین کارکرد این افسانه «روان‌شناختی» است که از طریق برساختن فضایی اضطراب‌آور، ترس‌آلود و ناامن معنا می‌یابد. ترس‌افکنی ناشی از تجاوزطلبی و توسعه‌گرایی شیعی - ایرانی و در نتیجه، فروپاشی اقتدار مرکزی سنی‌ها و منکوب شدن آنان، به محرکی اساسی و هدایت‌کننده‌ی رفتار در بسیج‌شدگان تبدیل می‌شود. ترس‌آلود بودن چنین فضاهایی الگوی عصبانیت و پرخاشگری را در این نیروها به امری دائمی بدل می‌سازد و توانایی‌های آنان را برای ایجاد جایگزین‌های مسالمت‌آمیز رفتاری محدود می‌کند (Kidd & Kidd, 1972: 1-7).

ملهم از سنت نظری کارن هورنای، می‌توان گفت که افسانه‌ها، با برساختن محیطی ناامن و اضطراب‌آور، سبب می‌شوند عناصر مفصل‌بندی شده با عصبانیت برای اثبات‌سازی و ایمن‌سازی محیط تلاش کنند تا خطرهای غیرمنتظره و مهارناپذیر (هژمونی شیعیان و ایرانیان) هرگز پدیدار نگردد. این ترس از آشوب‌افکنی و تهدیدزایی شیعیان و ایران، به واپس‌گرایی آنان از نیازهای متعالی صلح‌جویی و همزیستی مسالمت‌آمیز با شیعیان منجر می‌گردد و توجه آنان را به نیازهای ایمنی‌جویی و حفظ خویشتن سوق می‌دهد. درواقع، روایت مداوم این افسانه‌ها سبب می‌شود که سوژه‌ها، دائماً، احساس ترس و خطر کنند و نتوانند انسان‌های سالمی باشند؛ بنابراین، آنان همواره با پرخاشگری واکنش نشان خواهند داد؛ اجتماع برآمده از دهشت‌آنان، اجتماعی دهشت‌افکن و ویرانگر خواهد بود. احساس ترس و عدم امنیت ناشی از روایت‌های افسانه‌ای، این ذهنیت را در بسیج‌شدگان می‌آفریند که آنان در جامعه‌ای پرخطر زندگی می‌کنند و امیال آنان، مبنی بر زیستی شکوهمندانه و قدرتمندانه، برآورده نخواهد شد. چنین احساس سرکوبی امیال منجر به فشارهای روانی می‌گردد و در نتیجه، آنان را وامی‌دارد تا با آزادسازی و بیرون ریختن عقده خود از فشار روانی خلاصی یابند. این عمل، از دیدگاه فروید، حتی خاصیت روان‌درمانی دارد و سبب می‌شود که آنان از خلق و دیدن صحنه‌های دردناک و مرگ‌بار لذت ببرند؛ به عبارت دیگر، سرکوب‌غرایز و اضطراب ناشی از آن منجر به نابهنجاری روانی و رفتاری آنان می‌گردد. همان‌گونه که فروید می‌گوید: «تجربه اضطراب تجربه

بسیار ناراحت‌کننده‌ای است و افراد می‌کوشند تا فوراً آن را برطرف سازند. در این زمینه، آنان، با کاربست سازوکار سرکوبی، برای تغییر وضعیت موجود می‌کوشند» (روزنهان و سینگلمن، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

تلاش نخبگان استعاره‌پرداز عرب، از طریق ترس‌افکنی، سبب می‌شود که سیستم ستیزگریز مغز بسیاری از این سوژه‌ها مختل گردد و در عوض، سیستم ستیزگرایی مغز آنان فعال شود. در واقع، تلاش آنان تلاشی برای برون‌افکنی غریزه مرگ سوژه‌هاست که به صورت قتل و کشتار شیعیان بروز خواهد کرد؛ به دیگر بیان، افسانه‌پردازان با ترسیم اینکه آینده و بقای جوامع سنی در خطر است، سبب می‌شوند، ابتدا، غریزه بقا و حیات این نیروها فعال شود تا از خود در برابر تهدید محافظت کنند و سپس با بیان اینکه شیعیان و ایرانیان عاملان تهدید و خطر هستند، غریزه مرگ این سوژه‌ها را به سمت آنان نشانه‌روند. ماهیت فرقه‌گرایانه شدید افسانه‌ی هلال شیعی - ایرانی، شیعه‌ستیزی را به روشی جهت‌تاز برای بقا و زندگی تبدیل می‌کند؛ نیروهای سرخورده و بسیج شده سنی، با گمان «دفاع از خویشتن»، به جنگ با شیعه و ایران روی خواهند آورد (Jenkins, 2015: 18).

علاوه بر ترس‌افکنی، افسانه هلال شیعی در راستای نفرت‌پراکنی و انباشت نفرت نسبت به شیعیان در نیروهای سنی حرکت می‌کند که طبق دیدگاه‌های روان‌شناسانه، این انباشت نفرت «باید» تخلیه گردد و هرچه این احساس مترکم تر باشد، با شدت بیشتری تخلیه می‌شود. امروزه، میل شدید و مترکمی برای «جنگ طلبی سنی‌ها» در منطقه وجود دارد که می‌تواند منجر به تنش‌های فرقه‌ای شدید و جهت‌گیری‌های پرخاشگراییانه برضد شیعیان شود. این امر می‌تواند نیروهای سنی - عرب ساکن مرزهای ایران را تحریک کند و هزینه‌های جبران‌ناپذیری برای ایران به بار آورد (پور احمدی و جمالی، ۱۳۸۸: ۴۵).

افسانه هلال شیعی می‌تواند کارکرد «سیاسی» نیز داشته باشد؛ به این معنا که منجر به برقراری ائتلاف و همگرایی گسترده میان کشورهای عربی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای شود تا به موازنه تهدید در برابر ایران شکل دهند و در این ائتلاف تلاش کنند تا از طریق جنگ نیابتی، هویت‌ها و نیروهای سنی را برای کاهش قدرت محور شیعی به ویژه از طریق دلارهای نفتی، فعال و تحریک کنند. نظام اندیشگانی رهبران افسانه‌پرداز عربی به‌ویژه عربستان بر هویتی کردن مسائل و پدیده‌های خاورمیانه متمایل است و بر این باورند که از طریق افراطی کردن هویت‌ها، می‌توانند معادلات قدرت را در منطقه تغییر دهند و از نفوذ ایران بکاهند. پس از قیام عربی، عربستان استفاده ابزاری از فرقه‌گرایی را

تعمیق بخشیده است و با دست کاری در شکاف شیعه و سنی، از آن در جهت حمایت از متحدان منطقه‌ای خود و تخاصم با ایران بهره می‌برد (Saloukh, 2017: 45).

## نتیجه‌گیری

ایران با قرارگرفتن در محیط ناامن خاورمیانه، همواره و در طول زمان، موجودیت، امنیت و منافع ملی خود را، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، در معرض تهدید یافته است. نگاهی گذشته- اکنون‌نگر، حاکی از این امر است، اما نگاهی آینده‌نگر، بر اساس توجه به لایه‌ای به هم پیوسته از علت‌ها، نشان می‌دهد که برخی بسترهای نهادین و قدرتمند در خاورمیانه وجود دارد که می‌تواند در آینده، با فعال کردن شکاف‌های عمیق فرقه‌ای، به ساخت‌یابی و کنشگری هویت‌های شیعه- ایران‌ستیز کمک کند و نزاع‌های فرقه‌ای را به بار آورد. از جمله این عوامل می‌توان به ساختار سیاسی و اجتماعی جوامع عربی، بافتار گفتمانی سلفی - جهادی و کردار افسانه پرداز نخبگان و رهبران عربی اشاره کرد که هریک در توالی باهم و به صورت هم‌افزا، می‌توانند موجبات بسیج نیروهای ضد شیعی و سیاسی شدن آنان را فراهم آورند.

هویت‌های شیعه- ایران‌ستیز برساخته‌هایی اجتماعی و گفتمانی و افسانه‌ای هستند و بدون تغییر این عوامل ساخت دهنده، بروز آن‌ها بسیار محتمل است؛ بنابراین، تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی و رفتار گفتمان‌پردازان و افسانه‌سازان امری الزامی و حیاتی برای رسیدن به صلح و ثبات و امنیت است؛ اما گرچه تغییر در لایه اول امکان‌پذیر است، در سطح دوم و سوم، چنین امری، تقریباً بسیار دشوارتر از لایه اول است؛ زیرا این دو سطح هم دگر خود را دارند و هم برخوردار از قدرت پشتیبانی هستند؛ به این صورت، این پرسش به وجود می‌آید که اگر سطح گفتمانی و استعاره‌ای تغییر نکند، چگونه می‌توان به صلح و ثبات رسید؟ برای پاسخ به این پرسش، فهم نارضایتی‌ها و سرخوردگی‌های سوژه‌ها امری کلیدی است که ساخت اجتماعی و سیاسی آن را تولید می‌کند، بافت گفتمانی به مفصل‌بندی آن می‌پردازد و پرداخت افسانه‌ای، با فراهم آوردن انگیزش‌های روحی و روانی، آن را از عرصه ذهن به عین می‌آورد و نیروها را وارد مرحله کنش سیاسی می‌کند؛ بنابراین، تغییر در لایه اول می‌تواند، به میزان فراوان، حلال مشکل باشد؛ زیرا گفتمان و افسانه زمانی کارکرد بسیج‌گرایانه پیدا می‌کنند که سوژه وجود داشته باشد، در غیر این صورت، انجام کنش جمعی میسر نمی‌شود؛ وجود سوژه‌های سرخورده و تحریک‌پذیر لازمه بسیج و کنش است.

در لایه اول، دولت‌های خاورمیانه همچون عراق و سوریه باید به سمت ایجاد ساختارهای سیاسی کارآمد و ملت‌سازی حرکت کنند. نخبگان سیاسی این جوامع باید به درکی جامع، مبنی بر رسیدگی به اولویت‌های مردم و تأمین منافع ملی به‌جای منافع فرقه‌ای و قومی برسند و به ارتقای کیفیت حکمرانی و اتخاذ سیاست‌های فراگیر و همه‌نگر پردازند. آنان باید تلاش کنند تا ناکامی‌های اقتصادی و بسترهای سرخوردگی و ناخرسندی نیروها و گروه‌های اجتماعی را برطرف سازند و در برابر، احساس رضایت‌مندی و اعتماد و وفاداری ملی را در آنان پرورش دهند تا دچار بحران هویت و مشروعیت نگردند. جلوگیری کردن از بروز ناخرسندی میان نیروهای سنی سبب می‌شود که آنان تحت القنات بسیج‌گر گفتمان سلفی - جهادی و تحریکات افسانه‌پردازان قرار نگیرند. شایسته است جمهوری اسلامی، هم‌زمان در کنار مبارزه با گفتمان‌ها و افسانه‌ها، به سرمایه‌گذاری راهبردی در عراق و سوریه بپردازد. بدین معنا که نخبگان دولتی را به تسهیم بیشتر قدرت و ثروت و مشارکت دادن بیشتر نیروها و گروه‌ها در امر سیاست ترغیب کند. این امر در درازمدت می‌تواند مانع شکل‌گیری هویت‌های ایران - شیعه‌ستیز گردد.

## منابع

### الف- منابع فارسی

- آزر، ادوارد ای و این مون، چونگ (۱۳۷۷)، *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه پژوهشکده راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اسمیت، برایان کلاو (۱۳۸۴)، *فهم سیاست در جهان سوم: نظریه‌های توسعه و دگرگونی سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و محمد سعید قانثی نجفی، تهران: وزارت امور خارجه.
- پوراحمدی، حسین و جمال جمالی (۱۳۸۸)، «طرح هلال شیعی؛ اهداف، موانع، پیامدها»، *شیعه‌شناسی*، دوره ۷، ش ۲۶، صص ۵۶-۷.
- پور حسن، ناصر و عبدالمجید سیفی (۱۳۹۴)، «تقابل نوسلفی‌ها با شیعیان و پیامدهای آن بر اتحاد جهان اسلام»، *شیعه‌شناسی*، دوره ۱۳، ش ۵۲، صص ۳۴-۷.
- پیش‌قدم، رضا و آیدا فیروزیان و محمدرضا فارسیان (۱۳۹۴)، «آینده‌پژوهی رشته زبان فرانسه با تکیه بر روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها»، *پژوهش‌های ادب و زبان فرانسه*، دوره ۲، ش ۴، صص ۲۷-۱.

- حیدری، امیر هوشنگ (۱۳۹۳)، «آینده‌پژوهی»، *اطلاعات و ارتباطات و دانش سیاسی*، ش ۱۹۶، صص ۷۸-۷۰.
- حسینی مقدم، محمد (۱۳۸۹)، «کاربرد آینده‌پژوهی در علوم سیاسی با تکیه بر روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌الملل*، ش ۲۳، صص ۱۸۸-۱۶۹.
- خزایی، سعید و علی‌رضا نصرتی و فاطمه تکلوی (۱۳۹۴)، «واکاوی پدیده آواتاریسم با روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها»، *چشم‌انداز مدیریت دولتی*، ش ۲۱، صص ۴۱-۲۶.
- روزنهان، دیوید ال و مارتین ای پی سلیگمن (۱۳۸۹)، *آسیب‌شناسی روانی*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران.
- زهرا، مبینی کشه و رهبر طالعی حور (۱۳۹۴)، «تبیین ظهور داعش و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.»، *امنیت پژوهی*، دوره ۷، ش ۴۹، صص ۱۹۵-۱۶۹.
- سردارنیا، خلیل‌الله و فائزه کیانی (۱۳۹۵)، «تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی»، *جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۴، ش ۱، صص ۱۳۲-۱۱۱.
- عنایت‌الله، سهیل (۱۳۸۸)، *پرسش از آینده، آینده‌پژوهی به مثابه ابزار تحول سازمانی و اجتماعی*، ترجمه مسعود منزوی، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
- کریمی، علی (۱۳۹۰)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی*؛ مسائل و نظریه‌ها، تهران: سمت.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۸۵)، *افسانه دولت*، ترجمه نجف دریابندی، تهران: خوارزمی، چاپ دوم.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۷)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

## ب- منابع انگلیسی

- Alloul, Jaafar (2011), "The 'Shi'a Crescent' Theory", *Faculty of Arts and Philosophy Department of Languages and Cultures of the Near East and North Africa*.
- Abdo, Geneive (2017), *the new Sectarianism; The Arab Uprising and The Rebirth of the Shi'a Sunni Divide*, Oxford University Press.
- Abdo, Geneive (2013), *The New Sectarianism; The Arab Uprising and Rebirth of the*

*Shi'a Sunni Divide*, The Saban Center for Middle East Policy at Brookings.

- Bunzel, Cole (2015), *From Paper State to Caliphate: The Ideology of the Islamic State*, the Brookings Project on U.S. Relations with the Islamic World.
- Cordesman Anthony H (2015), *After ISIS: Creating Strategic Stability in Iraq*, Working Draft.
- Cakmak, Cenap (2015), "The Arab Spring and the Shiite Crescent", *Review of Faith International Affairs*, vol. 13, issue 2, pp. 52-63.
- Cinnable, Ben & Natasha Lander & Kimberly Jackson (2017), *Beating the Islamic State*, Rand Corporation.
- Eva, Bellin (2011), "The Robustness of Authoritarianism in Middle East", *Comparative Politics*, Vol. 36, No. 2, pp. 139-157.
- Gabriel, Paulo & Hilo Pinto (2017), *The Shattered Nation, in Sectarianization Mapping the New Politics of Middle East*, Oxford University Press.
- Guzansky, Yoel & Gallia Lindenstrauss (2013), "The Emergence of the Sunni Axis in the Middle East", *Strategic Assessment*, Vol. 16, No. 1.
- Hashemi, Nader & Danny Postel (2017), *Sectarianization, Mapping the New Politics of the Middle East*, Oxford University Press.
- Hilterman, Joost (2007), "A New Sectarian Threat in the Middle East?", *International Review on the Red Cross*, Vol. 89, No, pp 795-808.
- Haddad, Fanar (2011), *Sectarianism in Iraq*, Oxford University Press.
- Jenkins, Brain Michael (2015), *How the Current Conflict Are Shaping the Future of Syria And Iraq*, Rand Corporation.
- Karakoc, Julide (2015), *Authoritarianism in the Middle East*, Palgrave Macmillan.
- Kidd, D Suunie & James W. Kidd (1972), "Theory of Fear as a Motivation", *Stanislaus Journal of Psychology*, Vol. 2, No. 20, pp 1-11.
- Lanchovichina, Elena (2016), *Economic Costs of Post- Arab Spring Civil Wars in the Middle East and North Africa*, Mediterranean Yearbook.
- Luizard, Pierre – Jean (2016), *Sunnis, Shiites; the Secind Major Fitna*, Mediterranean Yearbook.

- Magen, Amichai (2013), *The Crisis of Governance in the Middle East*, International Institute for Counter-Terrorism.
- Mansour, Renad (2016), *The Sunni Predicament in Iraq*, Carnegie Middle East Center.
- Maoz, Moshe (2007), *The Shi'I Crescent; Myth and Reality*, The Saban Center for Middle East Policy at the Brookings Institution.
- Nasr, Vali (2006), *The Shia Revival, How Conflict within Islam Will Shape The Future*, New York: w.w Norton & Company.
- Puelings, Jelle (2010), *Fearing A Shiite Actopus*, Royal Institute for International Relations.
- Salloukh, Bassel F (2017), *The Sectarianization of Geopolitics in the Middle East, in Sectarianization, Mapping the New Politics of the Middle East*, Oxford University Press.
- Shay, Shaul (2014), "The Threat of the Salafi Crescent", *The Begin – Sadat Center for Strategic Studies*, No. 235.
- World Bank Group (2017), "Iraq; Systematic Country Diagnostic", Report No, 112333-IQ, *World Bank Group*.

#### پ- منابع الکترونیکی

- Teti, Andrea & Pamela Abbott & Munqith Dagher (2017), *Iraq After Isisi; Continued Conflict or Rebuilding Beyond Ethno Sectarian Identity?*, 21/09/2017, <https://www.opendemocracy.net/en/north-africa-west-asia/iraq-after-isis-continued-conflict-o>.